

ماتریالیسم دیالکتیک

امیرنیک آئین

فصل سوم - اصول و قوانین دیالکتیک

درس 15- اصول اساسی دیالکتیک مارکسیستی

- 1- محل های عمومی و راهنما
- 2- دیالکتیک آموزش تکامل
- 3- دیالکتیک آموزش ارتباطات و پیوندها
- 4- اصل بررسی عینی
- 5- اصل بررسی مشخص و تاریخی

(1)

اصول یک علم عبارت است از شالوده ها و ستون های اساسی و احکام پایه ای آن. اصول فلسفی نیز عبارت است از مجموعه ای از محل های عمومی و شالوده های راهنما و اساسی که (در سطح معین شناخت و در شرایط معین تاریخی- اجتماعی) سیمای یک جهان بینی را مشخص می سازد. از جمله اصول اساسی فلسفه مارکسیستی مثلا می توان اصول مادی بودن جهان، جانبدار بودن فلسفه، یگانگی تئوری و پراتیک و غیره را نام برد. اصول مشخص علم دیالکتیک کلی ترین جنبه های دیالکتیک عینی است. یک اصل مشعر بر آن است که دیالکتیک آموزش تکامل دائمی جهان است و اصل دیگر این که دیالکتیک آموزش بهم پیوستگی و ارتباطات متقابل کلیه اشیاء و پدیده ها است. سپس دو اصل بررسی عینی و بررسی مشخص و تاریخی که خصلت اسلوبی دارند و از دو اصل اول ناشی می شوند. این دو اصل اصولی دیالکتیک می طلبند که بررسی و مطالعه واقعیت اولاً به طور عینی ثانیاً به طور مشخص و تاریخی صورت گیرد. این اصول را توضیح می دهیم.

(2)

اصل اساسی اول دیالکتیک آموزش تکامل است. دیالکتیک مارکسیستی جهان را بدان گونه که هست یعنی در حرکت و تغییر و رشد و گسترش دائمی آن مطالعه می کند. لنین می گوید: برای شناخت واقعی شیئی باید آن را در تکامل و حرکت و تغییر در نظر گرفت. این واقعیت یعنی تغییر و تحول دائمی همه اشیاء و پدیده های جهان را علوم مختلف و تجربه روزمره و فعالیت اجتماعی تاریخی بشر به اثبات می رساند. در جهان همه چیز تغییر می کند. در حال حرکت است و تکامل می یابد. هیچ چیز ابدی و لایزال نیست. اجرام آسمانی منظومه شمسی، کره زمین، کلیه موجودات بی جان و جاندار، همه در حال تغییر و نتیجه تکامل دائمی ماده هستند. طی همین تکامل است که انسان پدید می شود. جامعه بشری نیز در حال تکامل و پیشرفت دائمی است. تاریخ جوامع بشری و همین دوران جوشان ما و عصر پرخروش تحولات اجتماعی و پیکار ملل که هیچ نیرویی را در جهان یارای بازداشتن آن نیست، همین شش دهه سده اخیر که شاهد انقلاب اجتماعی و گذار جامعه بشری به سوسیالیسم و انقلاب عظیم علمی و فنی است، خود بهترین نشانه این تحول و تکامل است. اندیشه ها و جهان بینی ها نیز در جریان این تحول دائمی قرار دارند و در طول تاریخ تغییر می یابند.

پس برای شناخت هر شیئی و پدیده و در نتیجه برای امکان تغییر آن در درجه اول لازم است که آن را در تکامل و تحول دائمی اش - در پویایی (دینامیسم) آن را مطالعه می کنیم. تکامل چگونه صورت می گیرد؟ دیالکتیک مارکسیستی تکامل را آن چنان که هست یعنی یک تکامل درونی و خود رشدی یک روند بی انتها، یک جریان انقلابی با جهش کیفی می دارد و منشأ و سرچشمه تکامل را در تضادهای داخلی و ماهوی اشیاء و پدیده ها می شمارد که طی آن عنصر کهنه رو به زوال و تباهی می رود و عنصر نو می روید و شکوفان می شود. در این اصل اساسی جوانب مختلف دیالکتیک بیان شده است که ما طی بحث قوانین و مقولات این علم آن ها را یکایک فرا خواهیم گرفت.

تغییرات در جهان همه یک شکل نیستند. یک خصلت و یک سمت ندارند. برخی از ساده به بگرنج و از پست به عالی می روند و سیری متعالی و بالارونده، مترقی و بالنده دارند. برخی دیگر به سوی ساده شدن گرایش دارند، تجزیه می شوند، دارای سیری نزولی و رو به زوال هستند.

دو مفهوم حرکت و رشد معمولاً با معنای واحدی به کار برده می شود. در واقع هم این دو مفهوم نکات مشترک متعددی دارند با این حال باید به تفاوت های آن ها نیز توجه کرد. حرکت هر تغییری را به طور کلی صرفنظر از خصلت، سمت و شکل و نتیجه آن بیان می کند. مفهوم رشد یا تکامل حیطة تنگ تری از مفهوم حرکت دارد زیرا همه انواع حرکت های واقع در جهان را در بر نمی گیرد، بلکه حرکتی است با سمت معین، به سوی تعالی (بدون آنکه لحظات پس رفت را نفی کند) شامل تغییر کیفی پدیده، نفی کهنه و استقرار نو، افزایش و کاهش و تکرار نیست، بلکه به معنای ثمره وحدت و مبارزه اضداد است که سرچشمه تکامل اند و پیدایش نو را در درون روند تکامل یابنده نشان می دهد.

مفهوم نو از مقولات گرهی دیالکتیک و مبعث تکامل است. چه در طبیعت و چه در جامعه همواره اشکال کهنه و فرسوده جای خود را به اشکال نوین و بالنده می دهند. عنصر نو، مترقی، شکوفان، آن چیزی است که آینده با اوست، دائماً رشد می یابد پیدایش و نضج و پیروزی آن را قوانین عینی مربوطه ایجاب می کند و این عنصر ناگزیر دیر یا زود در نبرد با کهنه ظفرمند خواهد شد. عنصر نو ممکن است در ابتدا ضعیف و حتی به سختی قابل تشخیص باشد و عنصر کهنه بالعکس حاکم و در نظر اول شکست ناپذیر جلوه کند یا اینکه خود را با رادایی تازه و آرایشی نو عرضه نماید. اما بالاخره نو راه خود را خواهد گشود و بر عنصر کهن غلبه خواهد کرد. علت شکست ناپذیری عنصر نو آن است که وجود آن ناشی از راه تکامل و مقتضیات رشد و پیشرفت است و شرایط عینی و مشخص تکامل پیروزی آن را ایجاب می کند.

مفهوم دیالکتیکی نو با مفهوم عادی آن فرق دارد زیرا در مفهوم عادی نو یعنی هر چیزی که تازه از نظر زمانی و اخیراً پیدا شده باشد در حالی که نو در مفهوم دیالکتیکی به نقش یک عنصر در روند تکامل نظر دارد و جهت آن را معین می کند. در جریان تکامل نو به شکل ضرور پدید می شود.

مقوله فلسفی نو بیانگر کیفیت جدید و مرحله و حالت تازه ای است که طی تکامل پدید می آید. مقوله فلسفی تکامل بیانگر سرگذشت و تاریخی است که اشیاء و پدیده ها از سر می گذرانند و حالات و مراحل گوناگونی که از زمان پیدایش تا زوال می پیمایند.

با محتوی غنی مفهوم تکامل ضمن مطالعه قوانین و مقولات اساسی دیالکتیک بیشتر آشنا خواهیم شد.

اصل اساسی دوم دیالکتیک آموزش پیوند و به هم پیوستگی و ارتباطات متقابل است. اسلوب دیالکتیک مارکسیستی جهان را نه تنها در تکامل دائمی بلکه در ارتباط و به هم پیوستگی یگانه ای در نظر می گیرد. همان طور که واقعا نیز هست. اشیاء و پدیده ها جدا از یکدیگر و به طور مجزا تکامل نمی یابند بلکه در ارتباط و پیوند با دیگر اشیاء و پدیده ها هستند. هر یک بر دیگری تأثیر می کند و به نوبه خود زیر تأثیر دیگری قرار دارد. علوم مختلف در کلیه زمینه های وجود بدون استثناء این واقعیت را به اثبات رسانده است.

دیالکتیک علمی ماتریالیستی جهان را به مثابه یک سیستم به هم پیوسته و یگانه و پدیده های مختلف را در پیوند و کنش و واکنش متقابل مطالعه می کند و مناسبات بین اشیاء و پدیده ها را نیز همزمان با تکامل آن ها مورد بررسی قرار می دهد.

البته اشیاء و پدیده ها دارای انواع و اقسام تأثیر و ارتباط و عمل متقابل بر روی یکدیگرند. بررسی و مطالعه هر نوع و دسته از پیوندها موضوع این یا آن علم مشخص در رشته مربوطه است. اسلوب دیالکتیک همه این ارتباطات را بررسی نمی کند بلکه وظیفه اش پژوهش عام ترین آنهاست. دیالکتیک ماتریالیستی عمومی ترین پیوند ها را که در تمام روندهای جهان عینی مشترک است مطالعه می کند. به ویژه به هنگام مطالعه می کوشد ارتباطات اساسی را از غیر اساسی پیوند مستقیم را از غیر مستقیم داخلی را از خارجی عمده را از فرعی تمیز و تشخیص دهد و شناخت هر پدیده و منجمله پدیده ها و مسائل اجتماعی را با تعیین انواع این ارتباطات انجام دهد. به عبارت دیگر جهان و هر سیستم موجود در آن دستگاهی متنوع ولی یگانه که در آن کلیه اجزاء یکدیگر را از درون و بیرون متقابلا مشروط می سازند مستقیم و غیر مستقیم در هم موثرند. ولی تنها یک رشته از این مناسبات و تأثیرات هستند که نقش عمده و ویژه را حائزند و در تعیین محتوی و سرشت هر پدیده عامل قاطع هستند. این ها قوانین مربوط به آن پدیده را تشکیل می دهند.

در طبیعت وجود پیوندها را در همه موارد و مراحل تکامل در بین اشیاء بی جان در پیدایش زندگی در بین جانوران در عمل متقابل حیوانات و گیاهان و ارگانیسم زنده و وابستگی آنان با محیط زیست پیرامون و همچنین در تأثیر متقابل بین پدیده های روانی با پدیده های مادی به عیان می بینیم. طبیعت همچون یک مجموعه کامل و متنوع و بسیار بفرنج از روندها و پدیده های وابسته به یکدیگر جلوه گری می کند.

در جامعه بشری ارتباطات باز هم بیشتر متنوع تر می شود. شالوده پیوند همگانی را در اجتماع مداومت تکامل مادی و تکامل بی وقفه نیروهای مولده تشکیل می دهد. تمام جوانب مختلف زندگی اجتماعی با هم در ارتباطند و بر هم تأثیر می گذارند. بین جوامع بشری و دولت ها و سیستم های سیاسی و اجتماعی و نهادهای مختلف و روندهای اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک و فرهنگی و غیره انواع پیوندها و ارتباطات موجود است.

(4)

اصل سوم که ناشی از دو اصل یاد شده است و دارای خصلت اسلوبی است اصل بررسی عینی اشیاء و پدیده هاست - اشیاء و پدیده های متحرک و تکامل یابنده، مستقل از انسان و خواست و اراده او وجود دارند، عینی هستند. این اصل دیالکتیک می طلبد که سرشت عینی پدیده ها و روندها در نظر گرفته شود. تنها دلیل درستی اندیشه ها تطابق آن ها با واقعیت عینی طبیعت و تاریخ است.

اصل بررسی عینی اسلوب دیالکتیک ماتریالیستی را به کلی از ذهنی گرایی (سوبژکتیویسم) و در عین حال از عین گرایی (ابژکتیویسم) یک جانبه و سطحی بورژوازی متمایز می سازد. بررسی عینی پدیده ها و گرایش های اجتماعی و نیروهای طبقاتی امکان می دهد که با ماهیت و مضمون آشنا شویم. سمت اساسی تکامل را دریابیم، خصوصیات اساسی و شرایط تاریخ را بشناسیم و نتایج درست عملی برای فعالیت انقلابی بگیریم.

اسناد کنفرانس های جهانی احزاب کمونیست و کارگری نمونه یک چنین بررسی هستند. به خصوص با افزایش روز افزون نقش عامل ذهنی در تحولات اجتماعی توجه دقیق و ضرور به اصل بررسی عینی و مراعات کامل آن اهمیت کسب می کند.

(5)

اصل چهارم که آن نیز دارای خصلت اسلوبی است اصل تحلیل مشخص و تاریخی است. حرکت مداوم جهان مرتباً جنبه ها و جوانب تازه، طبیعت ها و خصلت های جدید، ارتباطات و پیوندهای نویی را در اشیاء و پدیده ها به وجود می آورد. پس لازم است که بررسی و تحلیل پدیده های طبیعی و اجتماعی نیز به طور مشخص و تاریخی با شناخت شرایط ویژه زمانی و مکانی صورت گیرد. این یک تز مهم دیالکتیک ماتریالیستی است و دارای اهمیت عظیم اصولی و عملی است.

لنین تحلیل مشخص و وضع مشخص را به عنوان اسلوب بررسی پدیده های واقعیت توصیه می کند و می نویسد روح مارکسیسم و سیستم آن را می طلبد که هر تزی

الف) تنها از زاویه تاریخی،

ب) تنها در ارتباط با سایرین،

ج) تنها در پیوند با تجربه مشخص تاریخی بررسی شود.

بررسی مشخص و تاریخی با هرگونه شما سازی و قالب بازی و ایجاد ملغمه ای از عقاید گوناگون و در هم آمیختگی مکانیکی عناصر نا همگون مغایر بوده و خواستار مطالعه دقیق و مشخص و اختصاصی هر پدیده و شرایط پیدایش و موجودیت مشخص زمانی و مکانی و مرحله تکاملی معین آن است. مراعات این اصل مارکسیست ها را هم از رویونیسم و هم از دکماتیسم مصون می دارد زیرا هر دوی این انحرافات عملاً شرایط ویژه مشخص و بررسی تاریخی را نفی می کنند.

لنین می نویسد: مارکسیست می بایست زندگی و فاکت های مشخص واقعیت را به حساب آورد. لنین تصریح می کند که هنگام بررسی فاکت ها باید همه فاکت های مربوط را گرد آورد و نه فاکت ها دلخواه را. در رابطه با اصول دیالکتیک تز مهم مارکسیستی مربوط به حلقه اساسی در زنجیر وقایع تاریخ مطرح می شود. مقصود از حلقه اساسی عبارت است از آن وظیفه درجه اول، حساس، حیاتی و مبرم که بتواند در حیطه معینی از زندگی اجتماعی تغییرات انقلابی ایجاد کند. معنای پیدا کردن حلقه اساسی عبارت از این است که:

1- از میان انواع پیوندهای عینی آن ارتباط درونی و اصلی را پیدا کرد که بتواند به تحول پدیده سمت و گرایش مورد نظر را بدهد.

2- تعیین کرد که جریان وقایع تا چه حد با هدف های تحولات انقلابی مورد نظر مطابقت دارد.

3- در نتیجه وظایف اساسی عمل انقلابی را در حیطه معین و در لحظه معین تعیین نمود. روشنی و دقت سیاست و اثر بخشی و موفقیت عمل انقلابی مرهون پیدا کردن درست حلقه اساسی و تشخیص مهم ترین نکته در لحظه معین است حلقه ای که با گرفتن آن بتوان تمام زنجیر را به دست آورد و به سوی خود کشید. برای حزب انقلابی تحلیل مشخص و تاریخی و پیدا کردن حلقه اساسی از مهم ترین مسائل در هر مرحله از مبارزه است.[∇]

[∇] توضیح بیشتر: مادی بودن جهان درس 8 - جانبدار بودن فلسفه - درس 2 - پراتیک درس 37